

قلی خان مفوض د اشته چهارهزار تومان بصیغه موآجب سالمانه در وجه او  
 برقرار فرمودند و اگر چه اینغنی بر روی سوابق ظاهر و هویدا بود که اگر بعد این فتح  
 عظیم عازم قلع ماده فساد روسیه شکی و شپروان و غیر ذلک شوند همیگت را  
 طاقت پایداری نخواهد بود و ولایت مزبوره را در کمال سهولت مسخر خواهند  
 فرمود اما چون انحول و حوش بالقام بیابان و سر انجام از وقت در انسامان خارج  
 از جیز امکان بود و قدری ذخیره که برای صرف سپاه نظیر فرجام در اصلاند و از  
 سر انجام شده بود بایست بمصرف قوت لایموت انچه ایل و احشام رسیده اجای انچه  
 نفوس بعمل آمده اند ذخیره مزبوره را در وجه ایل مذکور رعایت کرده از تصرف  
 انچه ولایت محض این رعایت نموده از انجا حرکت و عازم تبریز گردیدند موکب  
 و الا بغیروزی و میمنت قرین فتح و نصرت وارد دار السلطنه تبریز گشته نواب  
 نایب السلطنه وضع و مشرف سپاه و رعیت را مورد نوازش و رعایت ساخته  
 هر یک از خدمتگذاران و جان نثاران را که در جنگ سلطان بود مصدر خدمتی  
 شده بودند مشمول کمال احسان و انعام فرآخور خدمت ساختند و مجال و اطفال  
 و وراثت مقتولین را موافق قاعده مشرو بموآجب و مرسوم ابابا و اسلاف مقتولین  
 انعام و تقصیر موده در ازای انهم رسوم خدمتی به میمکت مفوضنداشتند \* ذکر ما مورد  
 شدن احد خان مقدم و مسکر خان افشار به تنبیه سفید بن بلیاس \* و چون  
 بعرض و الارسید که ملوانق بلیاس ابواب بی احتدالی بر روی اهالی سلدوز باز  
 و دست تطاول بر سکنه ساز قلع در از نموده آمد احد خان رئیس سفید از ریایمان  
 و مسکر خان افشار را بکوشمال انعام مور ساختند در ان او ان تنبیه و کوشالی از انجا  
 بعمل آمد که باعث عبرت دیگران گشته من بعد احدی در ان طوائف بایمان اسبب  
 و امانتی نخواهد سپید و همگی طایفه مزبوره میا لکنسالتک اطاعت خواهند بود

\* رسیدن اخبار بخانه الکسندر مبرزای والی باروسه و مخالفت اهالی قسوق  
 باروسه و طالب صلح شدن مرکز سردار روس \* در همان اوان چند نفر توادان  
 حکمرستان وارد نزد الکسندر مبرزای والی کبدر ابرووان توقف داشتند  
 از قرار اخبار آنها بوضوح پیوسته که محض وصول خبر بخت اشراف سلطان بود  
 و قتل واسر روسیه انجام بگر حستان اهالی قسوق که از تعدیات روسیه بجهان آمده بودند  
 جزه تی یافته بایکدیگر در تمام دولت و قتل روسیه انجام بدهانستان و بالانهاق  
 بر سر روسیه مستحقین ایجا ریخته تمامی اعلی القله مقتول ساختند و دولت  
 قاهره گردیده اند حسین خان سردار ابرووان هم در همان روزها امپا اول و نطاول  
 نیشک و شور و کگل و قتل و اسیر کم و بیش سالدات و سواره قزاق که در عرض  
 راهها چار شده بر اخته سالدات روس به شک آمدند در بیخ نزار و وارد دربار  
 مرحمت مدار میکردیدند مرکز سردار سپاه روس از مشاهده این احوال سراسیمه  
 گشته چاره کار را منصرفه بین دید که توسط بیارال ایسا پوچ مستحفظ شوره کل  
 و نیشک که از بدو ورود روسیه بجد و دایروان در سرحدات متوقف و با بعضی  
 مردم فرومایه و تجاری رتبه و پایه مترددین قرا باغ و تعلیس مربوط بود در ظاهر  
 بنای دوستی با ولای دولت علیه گذاشته بنارل مزبور هم بواسطت حاجی ابوالحسن  
 تاجر ابرووانی که در آن هنگام متوقف شور و کگل و مشغول معامله تاجران خود و راه  
 آمد و شده و حکایت آن دفتر ستادگان کشور سردار مزبور خود نیز هبداقه خان  
 قاجار را بنحویکه قبل ازین مرقوم شد بماندر افورلو خان ولد جواد خان قاجار  
 حاکم کبهر که بعد از قتل جواد خان در کبهر بصیرت میکرد را بنده نیز روانه نزد  
 افورلو خان ساخته بصحابت او هم مرخصه صداقت امپزا مسالده داشت در ان اثنا  
 سردار مزبور بتایب اخبار از جانب دولت روس روانه نیز بوزع کشته بتارال

لرد شجوف که بحسب مرتبه نفوذ و برتری کامل بر پناار الی مرکز داشت برای او  
 تعیین و وارد تفریس گردید نایب السلطنه در آن اولی که آخر فصل زمستان و در  
 بنهه اسباب کار فصل چهارم پرداخته از آنجه چند مراده توی بطرح و نظام  
 جدیدی که درین سنواة مشتمل بر بعضی تصرفات در دولت انکلیس منظم  
 شده بود آن نظام دادند و چون مصطفی خان طالبش از راه تبریز بمقن فوجی دروس  
 بلنگران آورده تهر و عسبان را از دولت ابد تو امان اشکار و عیان ساخت  
 سید کامران که تقصیلت و تقوی معروف و مشهور و در آنزم منسوب مروتند ستود  
 و از جمله بنی اعیان او بود برای اسفلت و اتمام حجت بر او روانه لنگران ساختند  
 اتفاقا قبل از ورود سید کامران ملا علی کجیلانی هم که علم و صلاح او کمال اشتهار  
 داشت از طرف فرین الشرف شاهی بمید خدمت ما و در وزارت استقامت او در ایوبی  
 کشته معاودت نموده بود سید کامران هم بر همان منوال معاودت کرده انچه اتمام

حجت مطلقا تبریکال اوز کورد \* رسیدن نوروز و پرو ز سال مرخصه قال هزار  
 و دو بیست و بیست و هشت هجری و طالب صلح شدند در شجوف سردار قانده  
 بتوسط سر کور اوزلی ایلمی دولت انکلیس \* نوروز فرین ز رسید و خلاع فاجره  
 و انعامات و افره در ازای فتح سلطان بود از دربار شاه شاهی برای نواب نایب  
 السلطنه و جان نثاران و اصل کرده به امر ای سالدات هم که با انعام نایب السلطنه  
 مقرر شده بود وارد و در سلك فوج بهادران روسی انالک یافتند و بیست  
 هزار تومان وجه هم بانعام همه ساله نایب السلطنه مقرر گشته حکم شد که چهار  
 هزار نفر سرباز علاوه بر بازان سابق از بیلهانی نموده باو بجمع خود داند  
 نایب السلطنه حسب المقرر معمول داشتند در شجوف سردار جدید روسیه  
 اولکو نیک فریقان نام را روانه نزد سر کور اوزلی بروفت ایلمی بزرگ دولت

انگلیس ساخته شرحی با او نوشت که اگر چه هنوز قیامین دولتین روس و انگلیس  
 عهد دوستی و اتحاد بیکم نگشته است اما چون حال دولت فرانسه با هر دولت  
 حکمال خصومت دارد بالضرورت در همین اوان اساس البام و دادمانه این  
 دو دولت استوار خواهد شد و بهمین سبب از جانب دولت روس مامور شده ام  
 که به تنویر ستمانیای دوستی با کار برد از اندوات ایران گذارم و درین باب  
 بر حسب امر پادشاه مایلیجی سبلیسا که با هر دو دولت دوست است شرحی ازین  
 نوع بشما نوشته که در سال گذشته توقع آنست که درین کار لوازم مردانگی  
 و استادگی را ظاهر سازید عرضهم مصحوب او عرضه داشت خصوصاً بهر التور  
 و الا ساخته علی التعاقب مایور بابوق البشیک اوقسی و معتقد خود را با اتفاق حاجی  
 ابوالحسن خان ایروانی که بر رسم تجارت متوقف بقلیس و جوابد و طغر عرضه  
 سردار سابق مصحوب عید الله خان قاجار و همراهان مادران خود را و خان مشارالیه  
 ابلاغ نموده بودند و آن در بار سپهر بلاد ساخته عرضه مشعل بر شوق بالتمام قیامین  
 دولتین عرضه داشت و چگونگی مافی القهیر را بحول بنقریر آنها داشته بود اما چون  
 ایلیجی بزرگ دولت انگلیس که از دارالخلافه طهران هازم دار السلطنه تبریز  
 و روانه حضور نایب السلطنه شده بود هنوز وارد نشده بود فرستادگان سردار  
 روس چند روزی بانتظار ورود او توقف نموده بعد از آنکه ایلیجی مشارالیه  
 وارد تبریز و مورد العفات شد بطریق حکم شایسته و سزاوار بود و خدمت  
 کسان رخصت فری تمام یافته از قرار فرمان شاهنشاهی محقق گردید که درجه اعیان  
 او در سرکار که توان اقتدار بسر حد کمال رسیده از طرف فرین الشرف دولت علیه  
 هم اذن و رخصت کفکوی ایام بیانه دولین ایران و روس یافته است شرح  
 بطوریه بیارالرو و بشجوق سردار روس و ایلیجی سبلیسا را بنظر و الا رسانیده جواب

بگرفته معاودت نمود \* ذکر و روایات سلطانی بچین سلطانیه و سایر حالات \*  
 هنگام چهار لوایم خلیفتمای سلطان از در انخلا صهران حرکت و با سپاه نصرت  
 ایت نزول اجلا ل بچین سلطانیه فرموده تدارکات لشکر کشی و دستور العمل  
 کشور کشای راهریک از شاهزادگان که در سرحد مملکتی فرمان فرما و حکمران  
 بودند رسانیدند از ان جمله نواب محمد ولیم زاوالی خراسان را مامور فرمودند  
 حکم در کار ترکسان اهما می کامل بعمل آوردن نواب مشارالیه محمد خان قاجار را  
 بانو بی از قازیان مامور بانسان ساخته ابراهیم خان هزاره و پلنگ پوش خان  
 جشدی را باجی خفیه سپاه ابوالجیمی انما حکم فرمود که تا حدود میمندرفه باجد خان  
 والی بخارا تکلیف اطاعت و ترکه تمر دمایند محمد خان هم نیج مقرره عمل نمود  
 احمد خان خیره کی کرده باد و از دهم هزار سپاه انتخابی خود معرکه ارای کارزار کشته  
 محمد خان و پلنگ پوش خان پای جلادت افشرد در چنین شهر و او نیز احمد خان  
 و ولد او و دوهزار نفر از دلبران سپاهش بقتل رسید و بحکم شاهزاده برادر  
 احمد خان رستم خان که از او روگردان و ملتزم رکاب شاهزاده بود در میمند بجای  
 او منصوب گردید و نواب محمد علیم زام صاحب اخبار کرمانشاهان و لرستان  
 و عربستان هم مامور بودند که لازمه حسن سلوکت با عید الله باشا و وزیر بغداد  
 مسلوکت داشته بطریق که در سال گذشته با عید الرحمن باشا حاکم سلیمانیه عهد  
 صکرده بودند رعایت جانب او را منظور دارند بر همه آن پنج معمول میداشته اند  
 اما عید الله باشا بنابر حکم خوند حکام در اول فصل هار بنای بی اندامی گذاشته  
 عید الرحمن باشا بولت علیه تکبیه کرده با لشکری تبوه هازم سلیمانیه و مشغول تنبیه  
 عید الله باشا گردید و نواب محمد علیم زام عید الله باشا اظهار نمودند که چون  
 در سال گذشته با وصف اظهار مواله اولیای علیه دولت عذاتی تدبیری در کار

نواب غایب السلطنه گردید نایب السلطنه هم بر حسب حکم هیاتون بعزم اتمام کار  
 سالتش از تبریز حرکت فرموده در روز حرکت بخارج شهر تبریز از قرار هر هفته  
 اشرفخان دعاوندی لروضوح پیوست که اسد سلطان قراچورلو باقیه ایالات حقا و نیز  
 قرا باغ وارد بجزوان گشته محض رسانیدن ایل خود با سواره قراچورلو روانه  
 گروس قرا باغ و گوشمال کامل پروسه انحدود داد چپاولی فراوان آورده است  
 امامقلی خان افشار و غلامان دست او و سه اب بیک پوزباشی غلامان ماسته  
 خود و نظر علی خان کنکرلو و سواره او با اتفاق اشرفخان و دسه دعاوندی و کرمانی  
 لانه کوشش در اتلاف محصولات و قتل و اسیر روسیه و اتباع آنها عمل آوردند  
 روز دیگر از ایروان هم خبر رسید که حسین خان سردار کار پنبک و شوره گل را  
 چنانکه باید ساخته روز دیگر امیر خان قاجار که با فوجی کثیر مامور میگنجه شده بود  
 و حاجی محمد خان قراچورلو و علی خان نوری که با جعی سواره و پیاده مامور  
 با اتلاف محصول خنیرک و حول و حوش قرا باغ بودند معاود نموده معلوم شد که  
 هر یک بقدر مقدور در خسارت و خرابی کوتاهی نکرده اند و در منزل اهر قراجه  
 داع مشرکاردان که از جانب ایلچی بزرگ دولت انگلیس عازم تقبیس شده بود  
 با هر هفته سردار روس وارد حضور باهر التور گشته از مضمون او واضح شد  
 هکه محض متار که چند روزه و حصول اطمینان از تعرض قازیان در هر جا  
 سوای تبریز که نواب و الامین فرمایند شرفیاب حضور گشته بنای صلح و التیام را  
 استوار خواهند ساخت نواب غایب السلطنه هم جوابی التفات امینا و مرقوم و مبارکه  
 چهل روزه را قبول فرموده بسز حد داران قدغن نمودند هکه در بقیت احدی  
 پیرامون دست اندازی نکرده و بمقتلی خان حاکم گروس یادسته خود بر حسب  
 اسد های ایلچی بزرگ دولت انگلیس بهماننداری سردار روس تعیین و سرانجام

انجام بسیار مهم آن نوازی به عهده او محول شد اما مصریها پس از آنکه در سمرقند  
 کمالشگر کشی طلش از تار که موضوع و مستحق است و نیز بقدری شکرها که اگر  
 تادواندهم ماه نجیب کدواندهم ایام تار که است خبر حرکت تو از تفلیس  
 بایروان رسد عیار که موقوفه اوقات بدشمنی و خصومت مصر و قی خواهد بود  
 \* در هر حال که ان و از کون طلش و فرامصطفی خان که شوان بعد از  
 زوانه ساختن چایا بتفلیس موکب و الا از اهر حرکت کرده منزل بمنزل وارد  
 دده بیگلو من قرای مشکین و امیرخان تاجار را با سر بازان و تو مغانه و سوار  
 و پیاده روانه طلش ساختند میرزا احمد علی مسوی سرکار را نیز که حمل اعتبار بود  
 بمرافقت او تعیین فرمودند که به ای صلیب و حکم عقب امور واقعه این انجام سازد  
 و امیرخان اوجی سر باز و بعضی از تو مغانه از راه از کوان روان و اسمعیل خان  
 قاجار شام بیانی و صادق خان قاجار از حضرت الدینلو با نصیحتان استرادی و هم به نظام  
 و مانند رانی از راه دروغ و زندقه و جهت کبابی از راه استار تعیین و همگی  
 با طاعت امیرخان مامور و امر نافذ یافتند که همه سیاه پیاده قطع فی احوال صحرده  
 روز هفتم شعبان اول امیرخان یا تو مغانه و سوار و بلا ااصله ساریه آوردین بانگ  
 چکان وارد کردند اگر در سیه متوقفان که ان اقبال بقبال نمانند تو بیانه مبارکه  
 حاضر و آماده باشد و همچنین احکام رفیع به سکنه طلش صادر و بدیهه  
 لشکر چون بمشراحت رحمت و عذاب روان شد که هر یک از نزول بلا و ظهور  
 غضب خدا و کشورگشانی بهت به مصطفی خان و حصول امن و فلاح خود در ولای  
 دولت قاهره مستخضر سازند احدی از مکان خود به بکان دیگر حرکت نکند از هر  
 طرف راههای جنگل و پیشه و از از کوان بلنگر ان که راه عبور شود مغانه بود و با  
 مصطفی خان بله را شکسته و راهها را آباد از ختان قوی بسته و منبر حسن و ولد خود را

با حجت کامپشوان بگذرد و فرساده بود که شاید از هیروسیا ممانع شود مانند  
 خاشاک بر کند و سیل موثر اثری نشد از همین درختی که ملبه علم و اولیاء طبل  
 سر بازان و جنبش مراد های توب البرز کو بظلمت شد پیاده و تقنیان طالش  
 چون که زین در جنگل روی نفر ارمی نهادند و تو بخانه و سر با نچای آنها میگرفت  
 روز و نمود اول امیر خان و باندها فاصله مامو بین دیگر و اردن صحران روز  
 پیش که تو بخانه و سر بازان جنگل و پیشه صبر میگرددند و سپه حال توفیق لکرانرا  
 با نزول بلای ناگهان محال دانسته بکامپشوان فرار نمودند و کشته های بزرگ  
 جنگی را که در فرقه ساری اندیر کاه اما دم داشتند با آنکه بسیار که در هر کشتی  
 شانزده توب بود هر لکه یک توب بود و توب میبود با طر نف کامپشوان اندریا  
 و مرداب و ساحل دریانامقابل معور ملک ان لکر کرده خود نیز از کامپشوان  
 بر آمد پشت و یک پهلوی و با کشته ها و پهلوی دیگر به بنستان منصره اجود متصل  
 ساحل بخرداده بودند که سر بازان و تو بخانه را با با کشته ها سگردان تنگنا از طرف  
 دریا و خشکی امیدی رسانند امیر خان هر دو رود از مشاهده این جبارت  
 منظر سپیدن تمامی مامو بین نشد بی پروا فوجی سر بازان را با چند مراده توب  
 بان تنگنار انده بچار به تمام روسیه نیز از پیش رو و طرف دریا با صافه در تری  
 و اتش افشانی توب و تفنگ اقدام و نادر و ساعت جنگی عظیم غنیمت و متعجبی  
 کثیر سادات اطراف دهان توب و تفنگ گریه و یکفر و ندلکها ها که اندیکر  
 کشته ها و لکه ها نزدیکتری آمد بضر بکل و توبید بهم شکست خردن و سگان  
 ان در اتش جهنم حریق شد شکست بر روسیه افتاده گوشه ای بلوغ دیدند مقارن  
 این حال عقبه مامو بین نیز رسید و سر و اناندا همان تنگنای کنار دریا را که  
 بکامپشوان هزار ذرع و بلندتر کاه کشته ها قصد ذرع راه و یک طرف ان کل



هکل ولای و همه خشکی آن مرصافه از زرع و هفت کاوله انچه خیاره و توب  
 دریا و خشکی بود برای سنکر سر بازان مشخص و تقنی پیا ترا نیز در محل مارشلو  
 که میان انجا و کامپشوان مرداب و خشکی کم و نی زاری قلیل فاصله بود متوقف  
 داشته خود در کنار رودخانه متصل بانکر آن نزول و راه خروج و دخول را چه از  
 مرابرد و سنکر و چه از مرابرد قزل اتعاج الی شام و مار که شش فرسخ راه پیشود  
 مسدود داشته در هر جا هر قدر تقنی که در کنار بود برای حفظ و حراست گذاشت  
 بر سواحل دریا نیز تا مرداب سپاه رود و بجهای مثلث احداث کرده در هر برجی  
 فوجی مستحفظه بین نمود که از راه خشکی و دریا روسیه را بحال خروج ممکن  
 نکرده در ایام محاصره چندین بار تصورین کامپشوان شبها چه از طرف مارشلو  
 و چه از طرف هابرتش اوردند غیر نجات حاصلی یافتند و در هر بار جسی  
 از آنها مقتول و مجروح گردیدند و ماه متوالی لیلانهارا کلوله توب و خیاره مانند  
 باران از دریا و خشکی بسنکر سر بازان ریخته با آنکه کمتر کلوله آنها از سنکر رد  
 میشد محض قتل و مرحت الهی باد هزار کلوله توب و خیاره زیاده از چهار نفر  
 سر باز مقول نشد و در همه ایضات صدای خیاره و توب بگوش سر بازان بجاهد  
 باطنین ذباب مساوی مینمود و اینگونه ثبات و بای داری و جلالت و نامداری  
 آنها چهرت دوست و دشمن و مایه تعجب سرگردگان انگلیس که چندی در آن  
 کبر و دار حاضر و نظر بصالحه انگلیس و روس هم در اوایل کار از مجادله  
 قناعه کرده مراجعت نمودند که دیدند بزرگت روسیه چرق چبرکی و خیرکی سپاه را  
 بان مرتبه دیدند چندانکه و گوی او نیز که برای او رذن اب شپورین و همه بکنار خشکلهای  
 الوف میرفت دستگیر سپاه مظفر شد با الوف الوف چهرت و تاسف از خیاره  
 و توب خود مانوس طریق سلوک و سکون پیش گرفت خوف و هراس روسیه

حکام پیشوان نیز بجای رسید که شب هنگامی چند از قراولان سر باز نظر بتاریکی  
 شب از قراوله گاه گذشت علی الاتفاق بسنگر روسیه که پیش روی دروازه  
 حکام پیشوان کشیده بودند رسیده سאלات مستعظم بمرعلات ملاحظه کم  
 و زیادتان کرده مفرق و همان چند نفر قراول چند نفر آثار اسپر کرده مراجعت  
 نمودند اما در عصر نبرک از راه بر منصورین تکت نموده از قحطی همه و علف و آب  
 شیرین مصطفی خان بلدیایهای خود و باهالی سالیان بیهای باغالی در وقت و برخی  
 دیگر را بصرف سپرد و سلف و از وقت روسیه رسیده و همه خانه و مال موافقان  
 خود و اباری فرستاده از تنگی مکن غار ابروسیه هم خانه و قضایای چند حاصل  
 نمود که قلم را قسم می اند که زبان بتقریر و تحریر آن فرساید چون بقیه حایر کام پیشوان  
 نزدیک چهار صد خانوار سادات و حمزه و مله و فین طالش بود که همه آن را بشهر  
 و عتف برده بودند و با وجود آنها اگر از طرف مراد اب یا خشکی سیاه منظر مامور  
 پوشش میشد شب هنگامی که داخل کام پیشوان میشدند منع آنها از تعرض عرض  
 و نفوس سادات و مله و فین مسلمان یکنه استع و حال چنود و مصطفی خان  
 نیز از تنگه و ادویافت و آثار اسپر حفظ و امان خود کرده بود و همه ولایت طالش  
 نیز بتمامت مسخر و مدع شد بود حفظ ناموس و نفوس انیس سادات و حمزه مد نظر  
 مبارک پادشاه زاده منظر بر پوش کام پیشوان که متضمن ظهور و شایع مزبوره  
 بود راجع نموده برای سدر خنده روسیه و حفظ سرحد طالش حکم محکم بانثا و احداث  
 سه قلعه متین محکم باینکی در خصه انکران مل نشین مصطفی خان متصل بدینند دریا  
 یسکی دیار گوان یکی دو استار اصاد و همو همیابکار کل مامور و کل کار  
 بسیاری نیز از ولایات خصیه آغاز نموده بحسن کفایت و کفالت و ذریه کافی الراهی  
 اسپر ابو القاسم که هم دوران اوقات بتعم مسددت مو طالش که از دیگر گاه اختلال

الی کامل داشت مامور شده بود از اوایل موسم زمستان تا اوایل فصل مقرب  
 که عین شدت باران در ولایت میزبوره بود و زمینها گل و کار کلکاری بنفایت  
 مشکل میبود هر سه قله میزبوره بطرح و شکل قلاع فرنگ بحکم و ستم و از نقاد  
 امر نماند و نبات رای جازم و اتمام تمام و زیر مشارالیه مستحفظ و جبهه خانه و قور  
 خانه و توینده با توهای بزرگ کشتی شکن و از وقت سال مستمندان و جزئی و کلی  
 هر گونه تدارک و مایمیاجی که ضرورت بود با کسبه و ارباب حرفت و صناعت آنچه  
 در کار و مزار و اراضی میبود در همان مدت قلیل و روزهای اندک مهیا و مرتب  
 میکردند بنوعی که مایه بیعت رفتگان و ایندکان آمد حاجی محمد خان قراقرز و  
 هم که در سر کار شوکت آباد بکار راه تنفا و حفظ حدود قراقرز منسوب و مخصوص  
 بود بحکومت و ایالت آنجا و محارست قلاع مزبور معین شد و بر حسب حکم  
 اعلیحضرت شاهنشاهی جمعی از تنگینان رشت بجهت معنی از قلعه اوکوان  
 مامور و از رشت حرکت کرده لاسر کوکی میرزا رفیع خان رشتی در ان مقام بمقامت  
 مشغول شدند و بعضی میرزا ارضایقچقچ دولت ایران بصوب دولت عثمانیه  
 بعد از روانه شدن عبدالوهاب اقدسی و جلال الدین اقدسی دولت حله  
 عثمانیه جلال الدین اقدسی را سفارت تعیین و از راه بغداد روانه دربار سلطانی  
 ساخته بعد از ورود او بدرگاه سپهر اشتهای خسروی فرخورد کجایش و قابلیت  
 مورد نوازش و عاطفت کشت بسنی زاده سپید عبدالوهاب اقدسی که متوقف  
 در اواله اطله نیز بود مشرف بآب حوض باهر التور پادشاهی گردید و باتفاق جلال  
 الدین اقدسی مطالب دولت حله عثمانیه را بموجب یادداشت مصوب جلال الدین  
 اقدسی با دلای دولت حله اظهار و گذارش بمرض و قنار در بار کپوان اقلاد  
 و سپهترین انجام و حصول کشت و چون از بطن دولت عثمانی سپید عبدالوهاب

او ای احسانیت شد و از درگاه سلطان اجازت یافت فراخورد حسن ذات  
 و یکی صفات شهوانیات و قرین قیثار و مبارات فایز مقصد گشت جلال  
 الدین افندی که مامور به توقیف ایران بود مدتی در او جان و دار السلطنه تبریز و در  
 آن توقیف نموده نظر بر ملاقات و تنگ مغزی بدون آنکه از طرف دولت عثمانیه  
 استشاره یا از جانب دولت ایران اجازت یابد دست او بر ملاقات احمد پاشا  
 صدر اعظم سابق دولت عثمانی که در آن اوقات پسر عسکری ارزنة الروم مامور  
 گشته بود در وقت ارزنة الروم و از آنجا الاصل شعور عازم اسلامبول و بی سبب  
 وجهت بانفس ذات الین مشغول گشت اما اولیای دولت عثمانی بنا بر معرفت  
 کامل که از بیما یکی او داشتند سخنان قندی انکیز او را تند نگاه داشته او را  
 مورد ملامت و توبیخ بسیار ساخته بودند از جانب دولت حلیه ایران هم میرزا  
 محمد رضای منشی که از جمله اختصاص یافتگان در بار سلطان و قبل ازین هم  
 سفارت دولین ترانس و عثمانیه نموده بود مردی ارمیده و آگاه و زبان دادن و  
 با اثر کلمات راسته سفارت دولت حلیه عهده آید همین و روانه گردیده و در  
 ورود او ارزنة الروم لازمه اعزاز و اکرام از جانب احمد پاشا سر عسکر در باوه  
 او معبول و در ورود او باسلامبول نیز با توج نوازش دولت حلیه عثمانیه مشغول  
 گشته بود در انجام توقیف و اسائن دوستی دولین حلیه کما هو حقه از و مستحکم  
 و منضوط بود و سفیر مزبور مراسم سفارت را کما فی فی مرعی متداشت \* بیان  
 مکالماتی چند که امتانی دولت را با سردار روسیه اتفاق افتاد در باب صلح و انجام  
 بیافق صلح \* چون قبل از مجادله سلطان بود و شکست و قتل و غنیمت و انحد و در  
 بنارال اردو بشخوف که از دولت روس بنزداری سپاه روسیه تعیین و وارد  
 مکر عثمانی گردیده بنارال مرکز سردار سابق راز و انهد ملک روس ساخت

اخت در صد و افتتاح ابواب دوستی باد دولت ایران برآمد عبد الله خان قاجار و آکه  
 ابراهیم خلیل خان بعد از مطابقت روسیه در خانه خود گرفته برو سپه داده بود  
 روانه حضور نواب نایب السلطنه ساخته شرحی دوستی امین نوشته بود لهذا نایب  
 السلطنه شرحی در جواب مشتمل بر خشنودی از او در باب روانه کردن عبد الله  
 خان مرقوم و بصحابت حاجی ابوالحسن تاجر ایرانی که بر رسم تجارت عازم نقلیس  
 بود مرقوم داشتند اتفاقاً در آن اثنا شرحی از دولت روس بسردار مرز بود یعنی  
 بر تاسیس اساس دوستی باد دولت ایران رسید و ایلی سبلی با هم که در پاریس تحت  
 دولت روس بود شرحی بسردار وزیر پر و نت ایلی دولت انگلیس مقیم  
 پاریس تحت دولت ایران نوشته بود که نظریاً آغاز خصومت روس و فرانسه بایکدیگر  
 و بنیای دوستی انگلیس و روس با هم و عهد دوستی میان دولتین ایران  
 و انگلیس اولیای دولت روس مناسب میدانند که تو واسطه التیام بین  
 الدولتین شده رفع خصومت نمایی سردار روس فریقان نام را روانه نزد ایلی  
 انگلیس و با یوفعام باتفاق حاجی ابوالحسن روانه حضور نواب نایب السلطنه  
 ساخته اظهار مطلب دوستی و اشعار اختیار کلی خود درین کار نمود و متقبل  
 شد که بهر یک از سرحدات که نایب السلطنه معین نماید آمده عهد دوستی دولتین  
 را محکم سازد نظر بمراتب مذکوره و بنا بر آنکه باد دولت عثمانی شرط شده بود که  
 باتفاق هم در دوستی دشمنی شریک باشند لهذا نایب السلطنه ایلی انگلیس  
 را مازون بچواب مقرر و نصوصاً ساختند ایلی انگلیس هم جوانی بهراهی  
 مترکله بدان انگلیس نوشت که اگر اختیار در مصالحه اصلیه و گرفتن و دادن  
 ممالکنداری عازم قشلاقات فرجام شود قبل از حرکت از نقلیس چگونگی  
 را اعلام کن تا مدت چهل روز برای آمدن و ملاقات و گفتگو می دوستی

خصومت و مستیزه در میان نباشد لکن کار طالش که درین طرف واقع است دخلی  
 باین متار که نخواهد داشت نایب السلطنه هم با یوسف را با اتفاق حاجی ابوالحسن  
 روانه ساخته جواب را بتمبر الی محول ساختند سردار روس بعد از وصول  
 جواب فوراً در فرستادگان چندی تا مهمل نموده بعد از انقضای مدت چهل روز  
 هائزم و وارد قراغ شد لکن نواب نایب السلطنه مع هذا کاوشی نفرموده بهمان  
 حکایت طالش اوقاتی گذرانید و موسم کار را از دست داده منظر ورود سردار  
 روس بودند سردار روس همکس فرستاده اظهار اختیار کلی در گرفتن و دادن  
 و اشعار آمدن خود بقرا باغ و عزیمت حضور و الا بموده علی الله اقب و ارد  
 قراغ شد نایب السلطنه هم بفقیر خان کریم را بهماننداری اوتعیین و روانه  
 قراغ ساختند در آن ثنا الکندر مهرزا والی کر جستان که در ایروان بود از  
 انجا بفرم دیدن سلیم پاشا والی اخغه بچلد رفته بود از انجا حسب تکلیف  
 تواد ان کاخت بکر جستان رفته مصدر انقلاب انجا شد سردار روس هم از  
 این مقدمه متوحش گشته از عزیمت بمحضو نایب السلطنه را اجل و متسک تبیین  
 هنر شد که در حوالی رود ارس باید ملاقات واقع شود و تا سلطان حساری  
 نمیتوانم آمد و همچنین در ملاقات تساوی جانین باید بعمل آید ازین بقوله تکالیف  
 شافیه بود که تحمل ان امکان نداشت و بیارال حقویردوف نام را فرستاده از  
 اختیار کلی نگول صکرد و اظهار نمود که در باب بنای مصالحه مر اختیار می نیست  
 و همین قدر اذن دارم که متار که نمایم تا آمد و شدی در میان دو دولت واقع  
 شود یا اینکه سر کور او زلی بروننت ایلیچی دولت انگلیس که بقطعات و زکاوت  
 و خیر خواهی دو دولت و نیک خوبی مشهور و معروف و نظر بالثقات نایب  
 السلطنه که رای صایب و فکر ثاقب او را پسندیده بود و سخنانش را مناسط اختیار

اعتبار میدانست مستور به نایب و امین خود را نیز دسر دار روس فرستاده  
 آنچه شایان شان دانشمندی و توسط بود بظهور رسانید بر حسب اقتضای تقدیر  
 انچه ندید و درین باب مقید بقیادت نایب السلطنه هم نظر بنکول سرچار روس  
 از اخبار کلی و اینگونه تکالیف عهد او را بی ثبات دانست صادق خان ولد بیفعلی  
 خان کروس را با مستر لژی توچی و مستر کمل حکیم انکلیس با اتفاق ینارال  
 حقوق و وف نزدیک او روانه ساخته دیگر باره تکلیف نمودند که برقرار سابق بوده  
 نکول نماید و برای خاطر جمعی و اخراج او میرزا ابو القاسم وزیر سرکار را  
 باصلان دوزکبر و داروس اتصال داشت مامور ساختند تا بسردار مزبور دست  
 رس بهم رسانند او را از تشکیک دور و از بدگمانی و وحشت برآه آورد و سردار  
 مزبور ینارال حقوق و وف را نزد میرزا ابو القاسم فرستاده منظور خود را بتمام داد  
 و بوضوح پیوست که جز بهانه سازی و حمله بازی ازین امد و شد منظوری نبوده  
 و امر التیام فیما بین صورت انجام نخواهد یافت میرزا ابو القاسم ینارال حقوق و وف را  
 مورد نوازش و محبت ساخته باید رفته روانه ساخت و خود کذاش را بعرش  
 رسانید مرکب و الا از سلطان حصار حرکت کرده وارد اصلاند و ز شد چون  
 مطلب التیام انجام یافت سردار روس بتغایس رفت و کتلاروسکی ینارال  
 قرا باغ را بحفظ و حراست انجام سپین و هر یک از پیادگان سالدان که جلادتی  
 دیده بود بر کزبه با و سپرد و او نیز سالدان قلیل بقلعه شوشی فرستاده خورد و قلعه  
 ان اعلان موقع کردید شرح قصه اصلان دوز و وقایعی که روی نمود \*  
 حضرت حق جل و علا که جمیع موجودات بوحدهت او گواهاست چگونه تواند شد  
 حکم کرد و بی چنین بلند بر کشد و قضای فصیح الا و جمل او را اثبات و سپارد و نیز تو  
 ماء و هود و ابراج و منازل برآید و خیمه کردن را بی طلب و ستون بداند و دانسته

اجرام عاری در حرکات و سکونات و مقارنه و مقابله و غروب و طلوع و استقامت  
 و رجوع خالی از نفع و ضرر و هاری از سعود و نحوس باشد و چهرت زدگان عالم  
 خائست که قاطر حرکات و اشکال افلاک دارند ایکنار کی در کد رکاه سنین و شهور  
 از انبر و تصرف و مجبور دانند و حال اینکه درین سال مشاهده شد و معلوم گردید  
 که بواسطه نظرات و علامات رده از غایب و زود و آیه و خسوف و کسوف  
 تکرک شبها و خون ریزها و اشوب و فتن فتور و محن در دول متعدد پدید آید که  
 باعث چهرت عقول و دهشت نفوس اولوالابصار گردید از انجمله پادشاه روس  
 بسبب دوستی و صداقت با پادشاه انگلیس در عدوت پادشاه فرانسه مجازم گشت  
 تجار و اهل معاملات را از تردد و تجارت بمملکت فرانسه و امپرش انمانع نمود و  
 بالآخره در میان ایشان اتفاق عار بانی چند افتاد و جمعی کثیر از دو طرف گشته شد  
 که شرح آن وقایع طوی دارد و لایق بسباق کتاب نیست و نیز از تاثرات ثوابت  
 و سیار درین سال مرض و با و طاعون باهالی اسلامبول راه یافت از قرار اخبار  
 جمعی تجار که سخن ایشان اعتماد بود و العهده علیهم قریب ششصد و پنجاه هزار  
 نفس ترک زندگی کرد و از حیات ثانی دست شستند اشوب و تزلزل فتنه و  
 تلاول فساد و تداخل در سرحدات از در با یمن نبر که متصرفه روسیه بود اتفاق افتاد  
 روسیه در بساط حمله و تزویر منصوبه ساختند و بغفلت رایستی در خود نمایی بر  
 افر اختیار می کرد و ولت پاران هموار مدولت ظفر پار باشد ایشان امراتب تجریت  
 اندوئی و قدر دانی و عدل آموزی روی تقابله و اگر قریب صاحب فراتان همیشه  
 شاهد نصرت گردد همیگاه حلاوت غلبه بر دشمن بعد از انحطاط کار در حذوق  
 تلاش و سعی ایشان لذت نمیشد بلکه همواره کامکار میوه اهداتی دادند و موقوف  
 حکامانی را در بعضی بندها رتبه و در طبیعت ملک داری ایشان کامروایی چون



ان طبیعت مانیه باشد که گفته اند العاده کالطبیعه الثابتة تا شنکی غالب نکرود قدر  
 اب زلال بنداند و قاشام هجران پرده نلام نکسترنادیت پر تو افر و زی افتاب وصال  
 از اوراق لیل و نهار نخواهد بایند بر یک حال ذات بی مثال خداوندند و الجلال است  
 \* شعر \* خدا پست آنکه ذاتش بی مثال است \* نکرود مهر کز از حالی بحالی \* \* \* \* \*  
 حالات که از نایجاد و ارچرخ خود را زاید و در لسان از بدیهات اول است  
 مخصوص بنی ~~فخر~~ انسان است بمخصیص ظاهر و آشکار در کار فرماندهان و در  
 عالم امکان که عالم منور است و معنی بر حده و جهات چگونگی ممکن باشد که  
 چهره حسای مکنونات خالی از خال تغیرات و عادی از خدشه تبدلات مانند  
 هر که راد و عالم معنی و صورت درجه و نسبت بلند تراست در مدارج و مسالك  
 اولیبت نشیب و فراز بیشتر است فر و مابکانرا از کزند حوادث چه غم و دون  
 همتان را از گردش قاصد و ارچرخ پر از ارچه الم باد شاهان در غم گرفتن العالم  
 باشند و کدیان رادل از خصه نیم نانی که بچنگ آرند و نیم قامت همت هر بلند  
 رتبتی که بخلعت ریاست عالمه و سیاست مدبر و کسب اخلاق فاضله که موهی خاطر  
 است اراده است در مراد و احوال او کمال و نقصان و کاهش افزایش و قبض  
 و بسط و نفع و ضرر با هم ~~همینه~~ \* شعر \* بر اسمان ستاره بود بی شمار لیک \* \* \* \* \*  
 و خسوف و کسوف و شمس و قمر بود \* صاحب دولتان را غلبه در نهر پیمنا و عزایشها  
 در کاهش است باد شاهان قوی مکنات امتحان بیشتر دیده اند و پیغمبران بلند  
 رتبت نهر بلبت بیشتر چشیده صافی که بران شناسند که جزر و مد در ریای موفان  
 زای است و صاحب نظران دانند که ارتفاع و انحطاط در حرکات افتاب و ماه پیدا  
 است خلاصه این تشبیب و تبیین ایندها التمت حکمه همت بلند همت نوابیاب  
 السلطنة مقصود بود که درین سال بعون ایزدیه مال کار و وسعه یکموشود

و در آن روزها و در جمعی از کابر شکی بر کاب و الا و غیرش تعدیات جعفر  
 قلی خان تبلی و استبدادی افکار تعیین سردار و سپاه و تعهدی که در تصرف  
 شکی نمودند و الحاحی که سلیم خان در انجام مسوئله ایشان کرد معاون و میندای یعنی  
 امیدبانکه غالب سپاه بهمین طالتی که اهم امور بود مشغول و تعسر و تعذر از دفعه  
 در موقعان مانع از دخام سپاه از دریا بجان در معصم کمر عظیمتر بود دفاع مواد  
 و وسایع و استخلاص مجزیه و مله و غیرشکی مهیج ماده شوق و در این اثنا  
 خیرت نایب السلطنه گشته از موضع سلطان حصار پیر قلی خان قاجار را با مپوزا  
 محمد خان قاجار و علمیردان خان خسه و جمعی کثیر از مجاهدان شپوک کبر از و نام  
 قریباً بشتکی امور و ایات فیروز از سلطان حصار با سه چهار فرسخ با و تو بیخته  
 و چند دسته غلام و جمعی سواره عازم اسلان بدو و منظور نظر مهر کسبران  
 بود که بعد از عبور مامورین از رود ارس و کروات تمام حکار ولایت شکی از  
 اسلان بدو و تعزیمت قریباً فرمایند و در بدایت ورود با اسلان بدو و سواران دشمن  
 سوز با طرف اردوی روسیه مامور و لشکر منصور اطراف ایشتر لیاخته کرده  
 انبیاست را عزم تقابل مقدور بود از غلبه رعب و هراس در قلعه و شکر خویش  
 خریدند و رایت محاممت میدان بجلالت نکشیدند و رفته رفته کاز بجای انجامید  
 که از وقت و هلاک برای سالکات مستخرج الحصول امیدینار ال روسیه بفرجه چاره  
 جوئی افتاد و امحلت فاد و سر حقه تر و بر کشاد و شتی چند از قریباً اختیار یا اختیار  
 در لباس موافقان بفرستاد بشپوز فراریان بعضی کس اسلان بدو و بملاقات جعفر  
 قلی خان قریباً پیوستند و اظهار کردند که ما از طرف ایالات خرابان آمده ایم که  
 سپاهی از کاب منصور بریم و ایل قریباً محاممت از کس اردو در تر کوی چابده  
 بر کاب سعادت اثر ادریم جعفر قلی خان از سواره لونی محضان یا محضان بقسم سپاهی

هی بسرداری صادق خان قاجار از نواب نایب السلطنه بکر فیه و از رود ارس  
 عبور نمود و تنی دو از جاسوسان مرز بود چون دزدان در بنجگاه جعفر قلی خان  
 مانده از عدت سپاه و کم و کجی کار و شمار پیاده و سوار اید و آگاه بیخانه اینک از پی  
 مامورین بهروم از ارس عبور و بار دوی بنارال پیوستند و او را از حقیقت  
 هر کار خبردار داشتند او نیز چون دریافت که جمعیت اردو منصرفند فوج  
 سر بازنوا موثر و چند دسته غلام و بنه مامورین شکی و قرا باغ است و معاهین  
 انگلیس که متوجه تعالیم توپچیان و سر بازان تازه مشق بودند بناسبت مسالمت  
 انگلیس و روس از کار یکبار رسیده و اگر غفله عزم رزم نمایند صد مراد سلام  
 و کار بر وفق مرام خواهد بود و دریافت نمود که سواران اسلام نیز از ظهور و  
 بعینه اطمینانی یافته اند و مانند زمان سابق اهقانی در احاطت اردوی او بجا  
 نیامورند شب هنگامی بر هفتوی مراد خان دلا خریه که غالب ایل او در اصل اردو  
 میان ~~پرس و روس~~ بود از اقلاق رانده نیم شب از معبری غیر معروف عبور  
 و سواری چند از قرا باغی انجمن بدیگر قرا اولان اسلام ملحق داشت که خود را کس  
 جعفر قلی خان گفته قرا اولان را تا رسیدن او معطل دارند و آنها بموجب تمهید  
 و اتحاد عمل نمودند معقارین انبشار البر میسر و سواره قزاق دور قرا اولان را  
 فرو گرفته تمامت را دستگیر کردند و تمهید را مانده صبحگاه در کار اردو سپاهی  
 نمودند سپاه اسلام چنان بنده شدند عظمه صاد قمان مراجعت نمود چون نیک  
 بصر پسند را بتجماعت روس نمودار مجال تنوی به صفوف بنیافته اجتماع سپاه  
 در نظر اندیشته حال آمد و نبات و خود را ارمود و چنین هنگام مشکل نواب نایب  
 السلطنه که خداوند بیائینش یار و یخت بلند نظر مندش در نواب عید کار  
 قدم نبات و دام اقتدره غور الشلیک زنبور که آنه فرمان داد تا بجای که دواب

خود را بصحرای برد و بودند از آن شبکته بی هنگام دریافت وقوع حادثه مکرده  
 بار دو مراجعت نمایند و آنحضرت خود از سر پرده جلالت میان فوج سر باز  
 و تو بخانه آمده بابل جنگ غر و کوفت صفهای سر باز از آن که متصل بپیام اردو بود  
 راست شد چون میان دو لشکر فاصله نمانده بود حکم صادر شد که علی خان بسجی  
 یاشی اصحاب حرفت و صنعت و اهل اردو بازار و بنه سپاه مامورین لشکی را  
 بآستخمال تمام گوچانیده از معرکه جنگ و غوغا دورتر بر دسوارده قزاق از قلت  
 سواره اسلام حرمت مکرده عنان کشادند نواب نایب السلطنه باغلامان خاص  
 تاختر آورد و بجمله اول اناراد هم شکست و داخل سالدات و تو بخانه روس  
 نمود اما چه سود پس روسیه را از مشاهده انحالت آتش توب و قنک در اشتعال  
 آمد زبانه نوایر جدال و قتال سر بر بانا کشید چون معلوم انکلیس خود را دور  
 از کار داشته تو بچیان نواموزان در بایجانی نیز استقلال در ان کار نیافت جنگ  
 تو بخانه بر حسب درخواست نایب السلطنه نبود انمندان همان حرکت بزیر آمد و دامت  
 که اطلس فیر و زه چرخش عطف او بود بر کمر استوار ساخته بدست دریا مثال  
 از دهان توهاید و زخ شرادامن دامن شعله بردامن سپهر دوا می افشاند  
 سوا حق توب و قنک اند و طرف چون ابرهاری برق و یز بود و عرصه کار زار چون  
 هوای ها و یه آتش انک ز نایب السلطنه در روز چنین عاقبت سوزد لپرها کرد که  
 باعث جهنت دور و نزدیک گردید و از تو بخانه بصرف سر با ناخته ان شهر مردانرا  
 بیزک و جدال دلپ ساخت و باز وی تجلد و بسالت بر اراخت فوج سر باز حاضر که  
 براتب از سالدات روس در حدد کمتر بودند و کوششهای مردانه می نمودند سه  
 چهار ساعت مدد ربای آتش شده تا اینکه اگر دواب اهل اردو رسید و جعی  
 داری از قون جنگ خود را از میان نارسوزان بکنار سلامت کشید نایب السلطنه

قه زیاده توقف را در انتقام مقرر و بصره ندید و از آنجا بیای تبه اصلاند و ز که  
 بار و سه زیاده از یک تیر پر باب فاصله نبود کشیدند و در آن روز آرام سو نشیوه  
 ثبات قدم از حضرت قلی خان مقدم که سرهنگ فوج مراغه بود ظاهر گشت و مصابرت  
 او مایه آرام سربازان نواموز شقای و نمجوانی گردید و در عصر که جدال از زبان  
 نایب السلطنه تحسینات گویا کون شدند و سپه در جای اردو تسویه صفوف و بیه  
 الوفا کرده لشکر اسلام متصل به پشته اصلاند و زانو زنا شب نفسی لسودگی نبود  
 و جنگهای متوالی روی نموده غارت نایب السلطنه تمهیل ان خسارت از روس  
 و نه روسیه جز ملافت چاره داشتند هنگام عصر هنگام بخت گرم ترو مبارزان  
 اسلام حلهای جان شکر میکردند چون نقاب فیر کون بر روی کردند و کشیدند  
 روسیه خود را بدامن تبه بلند که بمقام اردو متصل بود کشیدند باین اراده که چون  
 شب تیره ترک در راه معاودت بیایند پس بر حسب حکم سربازان مراغه بر سر  
 پشته اصلان دوز ممکن و اقواج دیگر و توپخانه و در این پشته مقیم و فراوان  
 تعبیر شد که از حرکات روسیه خبر رسانند اتفاقاً در ان شب شبه رنگ جعی  
 سالدات از اسرای سلطان بود که در میان فوج نهادان بودند فرصت یافته بر روسیه  
 ملحق وقتی که روسیه با مراجعت بسته بودند ایشانرا از مراجعت مانعت کرده  
 حکفتند اگر از معاشر می بظهور در رسد ما پیشرو شده ایم بعضی ان سربازان  
 شقای و نمجوانی می پریم و شمار ایشان اند و فوج بهر سانیم بنا را ان راه را  
 پسندیدند از قرا شهید ایشان معصوم داشت سربازان شقای و نمجوانی وقتی بخود  
 پرداختند که روسیه را در میان خود یافتند چنانکه گرفت و دود تفنگ دامن  
 چرخ و اخترد رشلیک اول مسرت گشت آنکلیس سرهنگ فوج شقای و نمجوانی  
 که از اشتغال جنگ و جدال و اشتغال نایر و قتال فراغ داشت با چند نفر سر کرده

مقتول و بپرواح که شمس بازان مزبور در مجال جنگ نیافته بجانب تبه اصلان دوز  
 روان و تو بجانہ نیز پی ایشان گرفت نایب السلطنه از مشاهده انحال از پی دفع این  
 حادثه خود را بان کیو وارد و او کند اتفاقا عند اسعان رفتارش در کودی روف  
 افتاده از صدر زمین جدا ماند غلامان چنین پیدا شدند که اسبی به پیکر مبارکش  
 رسیده اند هر طرف جدا بلند شد و هر کس شنبه خود را بکناری کشید سر بازان  
 مراغه نیز چون سالکات روس و سر بازان اسلام را دیدند که اینجاست بهم قاصد تبه  
 شده اند و ان لشکر جانی نبود که حفظ ان واجب باشد بعد از کشتش و کوشش بی  
 فایده بی دیگران که رفتند چون لطف پروردگار حافظ وجود مسعود نواب نایب  
 السلطنه بود خود را از ان خصیض بر خطر باوچ سلامت رسانیده سوار بر ایدند  
 که مرکب آنکجه و مرکبی دیگر میکشد از اب اشرف تصور اینکه او سوار دشمن  
 است و اسبی بضمیمتی برد پیاده با تشریح کشیده قصد او نمودند و غیبی بروی  
 کردند و ان سوار خود از جلو دار ان سرکار بود صدای مبارکش شناخت و  
 خود را از اسب بر زمین انداخت جنیت پیش کشید و نایب السلطنه سوار گردید  
 و مردم از سلامتی وجودش استبشار کردند و انجناب کوشش زیاده از ان را بیجا  
 دانستند و راد و محلی که موسوم بجای حشر بود مجتمع داشتند که اجناس نمایند  
 و اختصاص فرمایند عقاون ان خبر رسیده در مسعود اصلان دوز بقدر اینکه  
 نفی مقتولین را بر گیرند توقف بجایزید انستمر اجعت و بشجیل از رود ایس  
 عبور نمودند نایب السلطنه روز دیگر در همان محل توقف و کس تعیین فرمودند  
 که اسبابی که در او دو مانده ضبط و شهبان جهاد و ادقن نمایند پیر قلی خان  
 نیز در همان منزل مراجعت نموده مشخص شد که بعد از عبور از کمر که خبر  
 شبیون روسیه و مراجعت موکب و الا با و رسیده بود دیگر توقف در حدود

حد و دشمنی را بی حاصل دانسه مراجعت و از رود کر و ارس بی جنگ و جدال  
 گذشته بر کاب پیوست متعاقب او صادق خان و جعفر قلی خان از طرف قزاق  
 و ابراهیم خان از طرف ساله آن مجر دشمنان این اخبار بر کاب سعادت آثار  
 رسیدند چون هواها سرد شد و گیاه در کوه و دشت یافت نمیشد و از آن موضع  
 تا آبادانی مسافتی بعید بود عزیمت مشکین بر توقف راجع آمدن قاصد مشکین گشتند  
 و چندی در انجام توقف بودند که اسباب اختصاصی فراهم آرند و همت در تلافی  
 و انتقام کبارند مقارن انحال خبر دست انداز روسیه ایالات مغاویز که ساکن  
 دره ایلدکز میخوان بودند رسید و این خبر همان گش موکب سعادت اثر بجانب  
 تبریز گردید و نظامی که بایست در کار ایالات ایجاد شده \* ذکر وقایع بعد از  
 ورود تبریز و موجبات حرکت رایات سعادت ایات و حوادث طالش \* بعد  
 از ورود موکب مسعودیه تبریز خاطر خطیر در آن روزها بمیسی جز ندارد کار  
 دشمن اقدام نمیکرد و بکاری جز تهیه کار انتقام میل نمیشد و همه همت بلندش  
 باین مصرف بود که در همان اوقات زمستان تلافی بعمل آید و در آن هنگام  
 خبری رسید که روسیه باشیغلی بیگ کنکرلو برادر نظر علی خان حاکم میخوان  
 که در جنگ اصلاندوز گرفتار روسیه گشته بود سازشی کرده او را می آورند  
 که بدستاری او رخنه در حدود میخوان افکنند اگر چه کیان نمیرفت که شیغلی  
 بیگ مقصد و خطای و خیانتی شود اما نظر به احوال حزم مملکت داری نظر علی  
 خان را بر کاب احضار و که میخوان کنکرلو را بمحکومت برقرار داشتند و شیغلی  
 بیگ هم تنها از دست روسیه بجهت بر کاب میآید پیوست و کما کان در سلك  
 غلام پیشخدمتان منسلک گردید روسیه از فکر خام عزیمت میخوان و ظاهر سازی  
 شیغلی بیگ که مطلب از آن خلاصی خود بود حزم میخوان را فصیح گکردند و بنا

بر روسیه مصطفی خان را نشانی روسیه بطرف موغان بقصد ایل والومی حکم  
 بمشلا بمشی رفته بودند حرکت کردند انچه خبر باخبر وصول اسمعیل بیگ و سپاه  
 ماموره اعلی حضرت شاهنشاهی بمنزل میانجی مقارن افتاد نواب ذاب السلطنه فوج  
 سر باز را که به نجوان و مرند مامور فرموده بودند بتبیر از احتضار و اسمعیل بیگ را  
 از راه اندیل بمیرخان مامور و بعد از ورود سر باز و تو بخانه سپاه را برداشته  
 از راه قراجه داغ بموغان حرکت فرمودند و از تاتار سردی زمستان هوادم از  
 نهر یومیز و حصار او بیابان را چنان برف گرفته بود که پیاده و سوار را هیچ وجه  
 تردد ممکن نبود بعد از حرکت از تبریز خبر رسید که ایل قراباغی روسیه را بمیان  
 خود راه داده سلطان خان و جعفر قلی خان نیز بفکر محافظت سایر ایالات افتاده آنها را  
 از مقام گزند و ضرر برکنار کشید اند روسیه ایل قراباغی را از جای که بودند حرکت  
 دادند علی الغفله عازم ارکون و علی خان نوری که مستمفط ارکون بود با چند تن  
 از مامورین از اسفح خبر ایل مضطرب گشته بی جنگ و نزاع ارکون را خالی  
 و بیوز احد مستوفی سرکار که نظام امور روسیه مسلمان در عهد اهتتام او بود  
 بعد از رفتن رفقا در میان غمزه و فتن استادمه در مقابل و مقابل روس شربت  
 شهادت چشید و عازم کلکشت جنان گردید روسیه از انجام توجه لنگران شده  
 مرکب نایب السلطنه یا باغار عازم طالش و در مشکین مشخص شد که اسمعیل بیگ  
 از انطرف خود را با رشق رسانیده بمحقق پیوست حکم در شب عاشورا اجلاس  
 روسیه نقله لنگران پورش برده اند و طرف جنکی عظیم و کوششی بر نکال و بیم  
 تقدیم رفته و تنگیان لاهیجانی که سر کرده ایشان در اول کار مقتول شده بود برخی  
 را که در عهد حراست ایشان بود خالی کردند و روسیه بان بر چه صورت نموده اند  
 انداختن توب و نقت که مشرف بسربازان محمد بیگ قاجار افشار بودند و در بصره



رخ کبودر سایدند پنج شش ساعت جنگ در میان روسیه و مجاهدان اسلام قائم  
 بود و در کنار بجز کشتی اجسام روس و مسلمانی از طوفان خون در کل نشست  
 صادقخان قاجار که در آن روز سردار سپاه لنگران بود با محمدیگ قاجار افشار  
 که سرهنگی با فرهنگ و خوروی پلنگ اهنگ و دایری تبرجنگ بود در مقام ستیز  
 و او نیز زرد و خورده بار و سیه چندان استادگی و کوشش کردند که قتل رسیدند  
 روسیه اگر چه قلعه لنگران راه یافتند اما از آنجا سالهاست نیمی باقی نماند و عدد  
 کشتگان روس زیاد از دو هزار و پانصد نفر آمدن هم که مانده بود بجز روح و  
 بنار الکترا و سکی سه زخم منکر که عسر العلاج بود برداشت و جراحان ماهر  
 سعی در معالجه او کردند بعضی از اعضا و جوارح او از کار بازماند و خوب گردید  
 نایب السلطنه آدم تعیین و سر بازان و تفکیکیان بجز روح راجع و دبحجوی و التفات  
 فراوان فرموده بالا پوش و لباس مرحمت کرد و از برای ورثه مقتولین مرسومات  
 و وظائف همه ساله مقرر فرمودند ازین حسن مرحمت و قدر دانی زندگان را  
 هوس حیات جاودانی در سرافتاد و لذت زندگانی از نظر رفت در خانه شهدا  
 شادی بود و نصیب کسانی که ازین سعادت محروم بودند حزن و نامرادی و چون  
 توقف آنها سپاه در شدت زمستان باعث زحمت شدید بود و بودن جمعیت در  
 انجا و عایا و زبردستتر السبب تنگی جا و سردی چله دی متکل میبود اسمعیل بیگ  
 و سپاه ابواب جمعی او را در اربیل امر بشوق سفر نمودند مقارن آن حال فرمائی از  
 مصدر جاء و جلال خاقان فریدون خصال رسید مشتمل بر دبحجوی نواب نایب  
 السلطنه و موقوفی ثلاثی بعون الله تعالی بوسیدن ایامها و اعتدال هوای نایب السلطنه  
 امثال امر سلطانی کرده بدار السلطنه نیز مراجعت فرمود درین بنوشته سردار  
 روس رسید و با ملچی انکلیس نیز مرقوم داشته بود که ناپلیون پادشاه فرانسه بعد